در تاريخ ۲۰ ارديبهشت ۱۳۸۵
مطلق و مقيد

جلسه 1

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقصد پنجم: مطلق و مقيد

آخرين بحثي كه مرحوم آخوند در جلد اول «**كفايه**» عنوان مي‌كنند، بحث مطلق و مقيد است كه مطالب آن را در فصل‌هاي مختلف بيان مي‌كنند.

تعريف مطلق

مرحوم آخوند مي فرمايند: مشهور اصوليين در تعريف مطلق گفته‌اند: «**المطلق ما دلّ علي شايعٍ في جنسه**» ، مطلق آن لفظي است كه بر شيوع در جنس خود دلالت دارد. اين تعريف در كلمات قدماي اصوليين براي مطلق ذكر شده است، منتهي علماي بعد به نقد و ابرام اين تعريف پرداختند و طرداً و عكساً به اين تعريف اشكال كردند. از جمله اشكالات اين است كه وقتي به كلمات اصوليين مراجعه مي كنيم و يا فقها كه در أعلام شخصيه اطلاق را مطرح مي كنند، مثلاً در «**أكرم زيداً**» مي گويند زيد اطلاق دارد و اختصاص به يک حالت و زمان خاصي ندارد؛ در حالي كه در اين تعريف كلمه «جنس» ذكر شده است و علم شخصي جنس ندارد.

لذا، بعضي براي اين كه اين اشكال وارد نشود، گفته‌اند مراد از «جنس»، جنس منطقي نيست؛ و بلكه مراد جنس عرفي است. ولي در هر صورت، اين تعريف شامل «**أكرم عالماً**» مي شود؛ عالم در جنس خودش شيوع دارد؛ يعني هر كسي كه **يصدق عليه العالم** كلمه «عالم» شامل او مي شود، اما در مورد زيد نمي‌توانيم بگوييم هر كسي كه **يصدق عليه زيد** . به عبارت ديگر، گفته‌اند تعريف به «**ما دلّ علي شايع في جنسه**» ظهور در شيوع افرادي دارد، در حالي كه در اطلاق، بايد بالنسبة الي الاحوال و بالنسبة الي الازمان هم معنا داشته باشد. بر اين تعريف، از نظر جامعيت و مانعيت، اشكالات زيادي وارد شده است و در كلمات بزرگاني هم‌چون مرحوم ميرزاي قمي در «**قوانين**» و مرحوم صاحب معالم راجع به اين تعريف زياد بحث شده است؛ اما مرحوم آخوند مي فرمايند: ما مكرر گفته‌ايم كه اصوليين در مقام بيان تعريف حقيقي نيستند و اشكال به طرد و عكس به جائي مربوط مي‌شود كه بخواهند تعريف حقيقي داشته باشند؛ و حال آن كه اين تعاريف، تعريف شرح الاسمي است و در اين نوع تعريف، ديگر مجالي براي اين اشكالات نيست.
البته همان طور كه قبلاً نيز در ابواب ديگر بيان كرده‌ايم، مقصود مرحوم آخوند در اين گونه موارد از تعريف شرح الاسم همان تعريف لفظي در منطق است؛ وگرنه تعريف شرح الاسمي در اصطلاح منطق مقصود ايشان نيست. هنگامي هم كه تعريف لفظي

باشد، مجالي براي اشكال باقي نمي‌ماند.

تعريف مرحوم آقاي بروجردي

در كلمات مرحوم آقاي بروجردي **قدس سره** در كتاب «**لمحات الاصول**» براي مطلق و مقيد تعريفي را ذكر كرده‌اند كه مناسب است در اينجا متعرض آن شويم. ايشان مي‌فرمايند: مطلق و مقيد در موردي است كه لفظي موضوع براي حكمي واقع شده باشد؛ اگر لفظ بدون هيچ قيدي موضوع براي حكم واقع شده باشد، به آن مطلق گفته مي‌شود، اما اگر با يک قيدي موضوع حكم واقع شده باشد، به آن مقيد مي‌گوييم. مي‌فرمايند: ما قائليم به اين كه در لغت يک لفظي كه موضوعٌله آن معناي مطلقي باشد، نداريم. به عنوان مثال، در لغت آمده است: «**كل» لإفادة استغراق مدخوله، لإفادة عموم مدخوله** ؛ اما در لغت اين كه بگوييم يک لفظي وضع شده است و موضوعٌله آن معناي مطلقي و يا مقيدي باشد، نداريم.

بر اين اساس، اصلاً ديگر مجالي براي اين تعريف و اشكالات باقي نمي‌ماند. **ما دلّ علي شايعٍ في جنسه** در صورتي است كه يک لفظي موضوع براي اين معنا باشد و اين معنا موضوعٌله آن باشد؛ در حالي كه اين چنين نيست و ما اصلاً در لغت، لفظي كه موضوعٌله آن معناي اطلاقي و يا مقيدي باشد، نداريم. ايشان مي فرمايند: مطلق و مقيد به اعتبار اين است كه ببينيم چگونه اين لفظ، موضوع ـ و نه موضوعٌله ـ براي حكم واقع شده است؟. اگر شارع كلمه «رقبه» را بدون هيچ قيدي موضوع براي «أعتق» قرار داد، و فرمود «**أعتق رقبة**» ، مطلق مي‌شود؛ اما اگر آن را با قيدي موضوع براي حكم قرار دهد، مقيد خواهد بود. يعني ايشان مطق و مقيد را از چگونگي واقع شدن لفظي كه موضوعِ براي حكم قرار مي‌گيرد، استفاده مي‌كنندو تا هنگامي كه حكمي از ناحيه مولا صادر نشده باشد، نمي‌توان گفت كه آن لفظ مطلق است يا مقيد.

شاهد مرحوم آقاي بروجردي بر مدعايشان

شاهد ايشان بر مدعايشان اين است كه مشهور مي گويند «**المطلق ما دل علي شايع في جنسه**» و در مقابلش «**المقيد ما دل علي غير شايع في جنسه**» ، يعني مطلق و مقيد دو وصفند براي لفظ، مي‌گويند: اين لفظ مطلق است و آن لفظ مقيد؛ اما ايشان مي‌فرمايند: در حالي كه ما وجداناً مي‌بينيم كه فقها مي گويند «رقبه» در «**أعتق رقبة**» مطلق است؛ ولي در «**أعتق رقبة مؤمنة**» مقيد است؛ يعني يک لفظ به يک اعتبار مي شود مطلق و به اعتباري ديگر مقيد مي شود؛ و آن اعتبار عبارت است از چگونگي واقع شدن آن لفظ به عنوان موضوع حكم در جمله، كه اگر به همراه قيد باشد،مقيد است و در غير اين صورت، مطلق خواهد بود. بنابراين، بر اساس مبناي مرحوم آقاي بروجردي **أعلي الله مقامه الشريف** تا زماني كه حكم نيايد، نمي توانيم بگوييم لفظ مطلق است يا مقيد.

نتايج مترتب بر مبناي مرحوم آقاي بروجردي

مرحوم آقاي بروجردي بعد از تعريف مطلق و مقيد و ذكر مطالب فوق، مي‌فرمايند: هفت نتيجه بر اين بحث مترتب مي‌شود؛ **اولين مطلب** اين است كه مي فرمايند: در مطلق بايد يک شيوعي وجود داشته باشد ـ «**لابدّ في المطلق من شيوعٍ**» ـ ما نيز اين مطلب را قبول داريم؛ و اين شيوع مي خواهد شيوع به حسب الافراد باشد(مطلق افرادي)، يا به حسب الاحوال(مطلق احوالي) و يا به حسب الازمان(مطلق ازماني) باشد. **مطلب دوم** اين كه فرموده‌اند: **الشايع لايعدّ مطلقا الا اذا اخذ موضوعاً للحكم** ، به عنوان مثال: «العالم» كه مطلق است، نمي‌توانيم بگوييم مطلق است مگر آن كه موضوع براي حكم واقع شود و گفته شود

«**أكرم العالم**» ؛ هنگامي كه «أكرم» بر آن داخل شود، عنوان مطلق را پيدا مي كند.

مطلب سوم نيز كه در توضيحاتمان بيان شد، اين است كه مي‌فرمايند: اطلاق و تقييد دو وصفند براي يک لفظ، و نه دو لفظ؛ در حالي كه ظاهر كلام مشهور اين است كه اطلاق مربوط به يک لفظ است و تقييد مربوط به لفظ ديگر. ايشان مي فرمايند: اطلاق و تقييد دو وصف يک لفظ است اما به دو اعتبار؛ به اين صورت، اگر خودش را تمام الموضوع براي حكم قرار داديم و هيچ قيدي همراه آن نبود، مي شود مطلق؛ و اگر به همراه قيدي در كلام ذكر شود مثل «رقبه مؤمنه»، مقيد خواهد بود. **مطلب چهارم** ـ كه البته بعضي از اين مطالب را بر اساس ترتيب «**كفايه**» ، در اواخر مطلق و مقيد، مرحوم آخوند نيز دارند ـ مي‌فرمايند: مطلق و مقيد دو وصف اضافي‌اند؛ يعني «**أعتق رقبة**» ممكن است نسبت به ايمان و كفر مطلق باشد، اما نسبت به يک خصوصيت ديگر مقيد باشد؛ لذا اطلاق و تقييد دو وصف اضافي‌اند.

مطلب پنجم ، مي فرمايند: از بيان ما روشن مي شود كه تقابل بين اطلاق و تقييد، تقابل عدم و ملكه است. «رقبه» كه لفظي مطلق است، شأنيت اين را دارد كه يک قيدي كنارش بيايد؛ اما اگر نيامد و خودش به تنهايي تمام الموضوع واقع شد، مي گوييم عنوان مطلق را دارد. **مطلب ششم**، فرموده‌اند: اطلاق و تقييد اوّلاً و بالذات، صفت براي معناست؛ و ثانياً و بالعرض، صفت براي لفظ است. طبق تعريف مشهور «ما» يعني لفظٌ دالّ علي شايع في جنسه؛ يعني: اطلاق و تقييد دو وصف براي دالّ‌اند؛ و دالّ است كه مطلق مي‌شود؛ اما ايشان مي فرمايد: طبق بيان ما، اطلاق و تقييد دو وصف براي مدلول هستند و اين اوّلاً و بالذات است؛ اما ثانياً و بالعرض، دو وصف براي دالّ مي‌باشند.
مطلب هفتم ، بيان مي‌كنند: اطلاق بر يک امر عدمي متقوم است. امر عدمي عبارت است از: **عدم أخذ شيءٍ في الموضوع**؛ هنگامي كه مي‌گوييم «رقبه» مطلق است، يعني شيء ديگري در موضوع حكم در كنار آن اخذ نشده است؛ در غير اين صورت، مقيد خواهد بود.

آيا اطلاق سريان در افرادش دارد؟

ايشان بعد از نتيجه گيري اين هفت مطلب، به اين مطلب مي‌پردازند كه در كلمات اصوليين مي گويند اطلاق دلالت بر يک معناي ساري در افرادش دارد و همه افرادش را در بر مي‌گيرد. اما اختلافي در اينجا بين خود مشهور وجود دارد كه آيا اين سريان قيد براي معناي اطلاقي است؟ يعني لفظ مقيد به سريان است يا اين كه مقيد به سريان نيست؟ ايشان مي فرمايند: از بياني كه ما ذكر كرديم، معلوم مي‌شود كه در معناي اطلاق قيد سريان وجود ندارد؛ نمي‌توان گفت: مطلق يعني آن معنايي كه مقيد به سريان است؛ اما واقع سريان وجود دارد؛ يعني زماني كه لفظ «رقبه» موضوع «أعتق» قرار مي‌گيرد، تمام افراد رقبه را شامل مي‌شود و حقيقت سريان در اينجا وجود دارد.

مرحوم آقاي بروجردي مي فرمايند: به نظر ما عمده بحث مطلق و مقيد همينجا تمام مي‌شود و نيازي به آن چه كه مرحوم آخوند دنبال كرده‌اند، نيست. مرحوم آخوند بعد از اين كه مي‌گويند تعريف مطلق يک تعريف شرح‌الاسمي است و ديگر سراغ اشكالات و نقض و ابرامها نبايد رفت، به بررسي الفاظ مطلق مي‌پردازند و چهار پنج لفظ كه در كلمات اصوليين به عنوان مصاديق مطلق مورد بحث واقع مي‌شود را يكي يكي بررسي مي‌كنند كه معناي آنها چيست؟؛ آنها عبارتند از: اسم جنس، علم جنس، نكره، و مفرد محلاي به الف و لام.

مرحوم آقاي بروجردي مي فرمايند: اصلاً نيازي نيست كه بحث كنيم ببينيم معناي اينها چيست؛ اما مي فرمايند: ما نيز استطراداً متعرض اين معنا مي‌شويم. اين نكته را نيز عرض كنم كه مرحوم آقاي بروجردي **قدس سره** يک سبک اصولي بسيار روشن و محكمي دارد؛ البته معناي محكم اين نيست مورد قبول است. مرحوم آقاي بروجردي از شاگردهاي درجه اول مرحوم آخوند

خراساني بوده‌اند و زماني كه از نجف به بروجرد مي‌خواهند برگردند، مرحوم آخوند خراساني يكي از دو اجازه‌اي كه داده‌اند را براي مرحوم آقاي بروجردي مي‌نويسند و بسيار اجازه مفصلي است كه ظاهراً آن زمان مرحوم آقاي بروجردي حدود سي يا سي و پنج سال بيشتر نداشتند.

و اين را بايد عرض كنم كه مرحوم آقاي بروجردي با اين كه شاگرد مرحوم آخوند است، اما سبک اصولي‌شان با اصول نجف خيلي فرق دارد و در اكثر مباحث، ايشان بحث را خودشان عنوان مي كنند به صورتي كه گويا هيچ مطلبي از اصول نجف به گوششان نخورده است؛ خودشان تحقيق كه مي كنند و بعد از تحقيق مي گويند اين اشكالات را دارد و يک اصول بسيار منقح و خوبي است. حتماً آقايان با اصول ايشان ارتباط داشته باشند و امام **رضوان‌الله‌عليه** از مباحث كتاب «**لمحات**» چنين بر مي‌آيد كه ايشان به صورت مرتب در درس مرحوم آقاي بروجردي شركت مي كردند؛ و برخي مطالب در اين كتاب وجود دارد كه در كتاب «**نهاية الاصول**» كه اين نيز تقريرات درس مرحوم آقاي بروجردي است، نيست؛ و غير از اين، از نظر نحوه بيان مطلب نيز يک اتقان خيلي خاصي در كتاب لمحات به چشم مي خورد. نظريه مرحوم آقاي بروجردي را بيان كرديم، در آن تأملي داشته باشيد تا دنباله مطلب. والسلام.